

گفت و گو با دو عضو باند سرقت مسلحانه

سرقت می کردم تا دستم جلوی کسی دراز نباشد!

چندی قبل خبری به پلیس رسید که تعدادی مرد مسلح وارد بیمارستانی در تهران شدند و با تهدید اسلحه و تیراندازی هوایی وارد یکی از بخش ها شده و بعد از ضرب و شتم پاسیار زندان و سرقت اسلحه او، مرد زندانی که برای درمان به بیمارستان آمده بود را با خود به بیرون از بیمارستان برده و فرار کرده اند. در حالی که پلیس تحقیقاتش را برای دستگیری این افراد و زندانی فراری آغاز کرده بود، آنها مسلحانه به خانه ای در شمال تهران رفتند تا نقشه سرقت از آنجا را اجرایی کنند اما گشت پلیس به محل حادثه رسید. به دلیل این که نیروهای پلیس کمتر از زندان بودند بین آنها درگیری مسلحانه رخ می دهد و یک مامور پلیس مجروح می شود. دزدان بار دیگر موفق به فرار شدند اما بالاخره مخفیگاه آنها شناسایی و ماموران ۵ مرد را که یکی از آنها متهم فراری از بیمارستان همراه ۵ زن زاغ آنها، دستگیر کنند. این هفته در رودررو، سرکرده این باند مسلح و یکی از زنان عضو این باند خوشن از جرایمشان گفتند.

امیرعلی
حقیقت طلب
تپش



❖ خودت را معرفی کن؟

حامد ۲۹ ساله هستم.

❖ شغل چیست؟

چند سال قبل مواد فروش بودم که به زندان افتادم. الان هم بیکار هستم.

❖ سابقه داری؟

چهار پرونده درگیری، فروش مواد مخدر، چاقو کشی و سرقت دارم که ۸ سال به خاطرش زندان بودم.

❖ معتادی؟

خیر. فقط مواد می فروختم و خودم مصرف نمی کردم. آن پرونده برای ۱۲ سال قبل بود که با ۷،۵ گرم کراک دستگیر شدم.

❖ چه کسی پیشنهاد داد مواد بفروشی؟

شرایط مالی و بی پولی باعث شد تا خودم تصمیم بگیرم مواد فروش شوم.

❖ چند خواهر و برادر داری؟

هفت برادر و ۴ خواهر از دو ازدواج پدرم هستم. او نگهدارنده بود و دو ماه یکبار به خانه می آمد.

❖ چه شد بعد از ۸ سال زندان تصمیم گرفتی دوباره سمت

جرم بروی؟

می دانستم که باز هم دستگیر می شوم اما مجبور بودم. من نمی خواستم دستم جلوی کسی دراز باشد به همین خاطر تصمیم گرفتم سرقت کنم و باند تشکیل دادم. وقتی زندانی و سابقه دار باشی کسی به تو کاری نمی دهد و مجبوری دوباره بازتاب جرم برای خودت درآمد درست کنی.

❖ اسلحه را از کجا خریدی؟

از شهرستان های غربی. یک کلت کمری بود که دو خشاب تیر داشت.

❖ چند سرقت مسلحانه انجام دادی؟

یکبار به خانه ای در میرداماد مسلحانه دستبرد زدیم و یک بار هم در بیمارستان تیراندازی کردیم.

❖ برای چه به بیمارستان حمله کردید؟

برادرم به جرم درگیری دستگیر شده بود و من می خواستم برادرم را نجات دهم. به همین خاطر نقشه کشیدیم او به بهانه بیماری به بیمارستان بیاید و من و برادران دیگر و دو دوستم او را فراری دهیم.

❖ چند نفر بودید؟

۶ نفر با دو خودرو برای نجات او به بیمارستان رفتیم.

❖ نقشه تان چه بود؟

من و یکی از دوستانم مسلح بودیم. او را فراری دادیم و به خانه آوردیم، دستبند و پا بند را باز کردیم. او چون هنوز بیمار بود در خانه استراحت می کرد.

❖ با عاطفه چگونه آشنا شدی؟

در اینستاگرام.

❖ او در سرقت ها همراه شما بود؟

در سرقت ها نه، فقط گاهی چک های من را نقد می کرد.

❖ زیاد به خانواده ات سر می زدی؟

نه. چون تحت تعقیب بودم می ترسیدم به خانواده سر بزنم.

❖ چند برادرت همراه تو بودند و مرتکب جرم شدند؟

دو برادرم همدست من بودند. آنها تازه آزاد شده بودند و سابقه سرقت دارند.

❖ چگونه از خانه میرداماد سرقت کردید؟

دوستانم آن خانه را شناسایی کردند که طلا و دلار دارد. به آنجا رفتیم که وسط سرقت متوجه شدیم پلیس آمده است. مقداری طلا و ارز برداشتیم و آمدم که فرار کنیم با ماموران رو در رو شدیم. برای دستگیر نشدن به سمتشان شلیک کردیم و بازخمی شدن به مامور فرار کردیم.

❖ چه کسی برادران دیگر را به سمت خلاف برد؟

اول من با رفقا خلاف کردم و بعد برادرانم را تشویق کردم که سرقت از بیکاری بهتر است و آنها هم همکار و همدست من شدند.

❖ ترسیدی در بیمارستان به بیماران آسیب بزنی؟

نه. ما در حیاط بودیم و داخل بخش ها نرفتیم.

می دانستم پسر مور علاقه ام خلافاکار است

علاقه ام سرکرده باند سرقت مسلحانه بود، دستگیر کردند.

❖ چند وقت است با سرکرده باند در ارتباط هستی؟

من شش ماه است او را می شناسم و همیشه با او بودم. من پیش از این سرکار می رفتم اما وقتی با او آشنا شدم دیگر اجازه نداد سرکار بروم و گفت خودم هزینه هایم را می دهم.

❖ چه زمانی فهمیدی حامد خلافاکار است؟

همان روزهای اول گفت خلافاکار است و چون دوستش داشتم، این مورد را نادیده گرفتم.

❖ در سرقت ها همراه حامد و برادرانش بودی؟

من به هیچ عنوان همدست آنها نبودم. دخترهای دیگر هم نمی دانستند. فقط می دانستیم خلافاکار هستند و اسلحه دارند. من بارها اسلحه حامد را دیده بودم. من فقط چند چک برای آنها نقد کردم.

❖ چرا با حامد ادامه دادی؟

من ابتدا خام حرف های او شدم. بعد کار به تهدید کشید، حامد گفت اگر از من جدا شوی برادرت را می کشم.

❖ فقط به خاطر ترس با او همکاری می کردی؟

بله. می ترسیدم بلایی سر برادرم بیاورد.

عاطفه دیگر عضو باند است که از سوی پلیس دستگیر شده است و از جرایمش می گوید.

❖ چند سال داری؟

۲۲ ساله هستم.

❖ مجردی؟

بله. قبلاً نامزد کردم که به خاطر تفاهم نداشتن جدا شدیم.

❖ شغل چیست؟

من دانشجو هستم.

❖ سابقه داری؟

نه

❖ پس چرا دستگیر شدی؟

من را در شب تولدم به جرم این که پسر مورد

